



البرزنامه ۲

نویسنده: مهرباب رجبی | ۱۳۹۳

www.ketab.ir

البرزنامه ۲

نام: ...

تاریخ: ...

محل: ...

جامه: ...

شماره: ...

شماره: ۹۷۸-۲۰۰-۱۷۸-۱۷۰-۱

شماره: ۹۷۸-۲۰۰-۹۲-۳۳-۷-۲

قیمت: ۱.۵۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی راسخی است.

سروشخانه رجبی، مهرماه ۱۳۳۱

عنوان و نام پدیدآور: البرزنامه ۲ / مهراب رجبی

نشر: تهران / آملیا، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ج ۲، ۳۱۰ ص

شابک دوره: ۹۷۸-۲۰۰-۹۲۳۳-۷-۲

ج ۱، ۲، ۷-۱۰-۷۱۸۸-۲۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: البرز (ایستان)

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳/۳۲۳/۲۰۰/۱/۲ DBR

رده‌بندی دیویی: ۵۵۹.۵۲۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۰۲۴۸۲

تهران / انبهای بلوار کشاورز / خلیج

دکتر قرب: کوچه ایلینا، پلاک ۲۳

۰ ۹ ۱ ۳ ۳ ۷ ۰ ۵ ۵ ۲ ۵



۹	نامہ حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی به مؤلف
۱۱	صفحه تقدیمی به استاد اینجانب
۱۳	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۱	فصل اول (کوه و البرز)
۲۱	۴ کوه‌ها در قرآن
۲۳	۴ البرز در اساطیر
۲۷	فصل دوم (جغرافیای طبیعی)
۲۷	۴ وجه تسمیه کرج
۳۲	۴ ویژگی‌های اقلیمی کرج
۳۴	۴ راه ناصری
۳۷	شاهراه تهران - کرج
۳۸	اولین اتوبان ایران
۳۸	۴ چگونگی شکل‌گیری و توسعه شهر کرج
۳۹	۴ خیابان‌های چهارگانه
۳۹	خیابان تهران
۴۰	خیابان چالوس
۴۳	خیابان قزوین

۴۷	خیابان دانشکده
۴۸	جنود البرز
۵۲	البرز و البرز مرکزی
۵۳	تقسیمات البرز
۵۶	موزه‌های استان البرز
۵۷	زمین‌شناسی استان
۵۹	پوشش گیاهی
۶۱	عمرات
۶۲	خرع جانوری
۶۶	آب و هوا
۶۷	منابع آب (رودهای دائمی)
۶۷	رود کرج
۷۰	۱- طاق رود (شاهرود)
۷۱	۲- سدده استان
۷۱	۳- سد کرج (ام کبیر)
۷۲	۴- سد طالق
۷۵	۵- باغ‌ها و نه‌های
۷۵	۶- نامگذاری معابر و خیابان‌ها
۷۶	۷- پیشنهاد نام البرز برای جاده پلوس
۷۷	۸- رجایی شهر (گوهردشت)
۷۸	۹- تعدادی از مناطق، کوه‌ها، شهرها و روستاهای البرز و کرج
۷۹	۱۰- اسلام‌آباد (زورآباد)
۸۱	۱۱- ویان
۸۴	۱۲- طالقان
۹۰	۱۳- برغان
۹۶	۱۴- سرحد آباد
۹۸	۱۵- ساء جبالخ
۱۰۰	۱۶- محمدشهر
۱۰۱	۱۷- اشتهارد
۱۰۳	۱۸- واریان
۱۰۸	۱۹- ارنکه
۱۰۹	۲۰- کندر
۱۱۰	۲۱- شهرستانک
۱۱۳	۲۲- نسا

۱۱۴	کرکبود
۱۱۶	دیزان
۱۲۴	اورازان
۱۲۶	گرمدره
۱۲۶	هفت خوانی
۱۲۷	پهنه حصار - پهنسار
۱۲۸	کاخ سلیمانیه
۱۳۳	فصل سوم (مشهیر و بزرگان)
۱۳۳	خانم کرجی
۱۳۶	یدر - دهستانی
۱۳۸	شیخ - بن ابراهیم
۱۳۹	حاج محمد اداق
۱۴۱	میرزا عبدالله
۱۴۲	فاضل خان سرجویی
۱۴۴	میرزا مهدی اویسی
۱۴۵	حجت الاسلام آقا سید مصطفی
۱۴۶	دکتر حسین پیریا (یدر علم اقتصاد)
۱۴۷	استاد منوچهر ستوده و کتاب البرز
۱۵۱	فصل چهارم (تأسیسات علمی و صنعتی)
۱۵۱	مؤسسه تحقیقات علوم دامی کشور
۱۵۲	مؤسسه تحقیقات واکسن و سرم سازی رازی
۱۵۴	مؤسسه تحقیقات اصلاح و تهیه بذر چغندر قند
۱۶۲	دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی
۱۶۶	کتابخانه کرج
۱۶۷	دیرستان فارابی
۱۶۸	تعدادی از فرهنگیان فرهیخته و معلمان پاکبخته کرج
۱۷۰	اداره تربیت بدنی و تعدادی از ورزشکاران کرج
۱۷۱	کارخانه سیمان آبیک
۱۷۲	تعدادی از پزشکان کرج
۱۷۵	فصل پنجم (جغرافیای انسانی)
۱۷۵	جمعیت، مهاجرت، توسعه
۱۷۸	نژاد

۱۸۰	□ زبان
۱۸۱	□ گویش «مادی البرزی»
۱۸۶	□ استفاده از واژه آب «او» (uw) در نامگذاری اماکن البرز
۱۸۸	□ واژه چشمه (cheshme)
۱۸۹	□ استفاده از کلمه «دار- درخت» (dar) در نامگذاری اماکن در البرز
۱۹۴	□ واژه دیمه (deime)
۱۹۴	□ واژه سر (sar)
۱۹۵	□ واژه جیر (jeer)
۱۹۶	□ حرف تصغیر «ک»
۱۹۸	□ کوه‌ها و قلدها در گویش البرزی
۲۰۴	□ کوه‌ها با نام حیوانات
۲۰۵	□ علت نام مردم البرز
۲۰۸	□
۲۱۱	□ ضمائم

مقدمه

البرزنامه همان داستان البرز است که تقریباً به آن افزوده و اندکی گسترده‌تر شده است. این «نامه» اکنون جایگزین آن «داستان» شده است که در مدت کمتر از یک سال بعد از انتشار نایاب شد. شور و شوقی که علاقه‌مندان به مطالعه مباحث مرتبط با البرز از خود نشان دادند و استقبال کم‌نظیری که کتاب در میان و فرهیختگان این سرزمین از کتاب داستان البرز به عمل آوردند، انگیزه و اشتیاق نویسنده را برای تحقیق و تدوین و انتشار آثار بیشتر در خصوص البرز، افزون‌تر کرد.

در داستان البرز گفته بودم که شهرهای چهارده‌گانه البرز را که هم به صورت مستقل و در مجلداتی مجزا، معرفی خواهند شد. این وعده همان‌گونه که در این گفتار نیز اشاره شده است. همچنان به قوت خود باقی بوده و به لطف و اسعه خداوند، با تمام البرزیان علاقه‌مند، در آینده و در ادامه این سلسله نوشتارها محقق خواهد شد. در البرزنامه همچنان کلیات البرز (با محوریت کرج) به صورت گسترده‌تری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و مباحث و موضوع‌های جدیدی نیز به آن افزوده شده است.

همچنین به دلیل پیوستگی جغرافیایی و آمیختگی اقلیمی استان‌های تهران و البرز^۱ با

۱. این آمیختگی برخی موارد استان‌های همجوار دیگری همچون: قزوین، گیلان، مازندران، گلستان، مرکزی و سمنان را نیز در بر می‌گیرد. دو پدیده تاریخی جغرافیای «ری» و «قزوین = کاسپین» از جمله مباحث تکرار شده در البرز می‌باشند. در یک تقسیم‌بندی اجمالی می‌توان حد فاصل رود هراز تا رود کرج را محدوده «ری» و حد فاصل رود کرج تا سفیدرود را محدوده «قزوین» قلمداد کرد بنابراین کرج و رود کرج «کانون اتصال» و یا «نقطه عطف» در محدوده تمدنی فوق‌الذکر می‌باشد.

یکدیگر و همگن بودن عوامل جغرافیایی از قبیل؛ پستی و بلندی‌ها، گستردگی و امتداد رشته کوه‌ها، وضعیت جلگه‌ها، اشتراک در منابع آب و موقعیت رودخانه‌ها و جریان‌های جغرافیایی همچون حرارت، نور، رطوبت، جریان وزش باد و دیگر عوامل مرتبط با موقعیت توپوگرافیکی و اکولوژیکی منطقه البرز مرکزی، در بخش‌هایی از کتاب به ناچار و البته به حکم منطق علمی علاوه بر استان البرز (به مفهوم حقوقی آن) از دیگر مناطق البرزی همچون؛ تهران، شمیران، قصران، لواسان، کن، سولقان و دیگر مناطق مرکزی و جنوبی تهران نیز بحث شده است.

در جریان نگارش البرزنامه و همچنین پس از انتشار آن متوجه شدم شمار دیگری از علاقه‌مندان و محققان و تحلیلگران در پی تدوین مطالبی در خصوص البرز بوده و کتب و مقالات دیگری نیز که برخی از آن‌ها مفید و قابل استفاده می‌باشند تألیف شده است. همچنین با استفاده از محیط مجازی و امکانات رایانه‌ای و فضای سایبری نیز تحقیقات قابل ملاحظه‌ای میسر گردید و نیز آغاز و در حال تکمیل شدن می‌باشد.

این تلاش‌های خالصانه که تحقیقات نسبتاً جامعی را موجب شده است بیش از هر زمان دیگری لزوم تأسیس مرکزی تحت عنوان «مرکز تحقیقات البرز» و یا «خانه فرهنگ البرز» و یا هر مرکز مشابه دیگر را ضروری می‌نمایند. از این رو شایسته است مسئولان دولتی و به خصوص سازمان‌های مسئول فرهنگ کشور و همچنین متولیان و مسئولان استان در خصوص تأسیس چنین مرکزی به منظور تجمیع فعالیت‌های مرتبط با البرز و تبادل تجربیات و تضارب آراء و همچنین مدیریت و انجام کارهای موازی و تحقیقات مشابه و تکراری، اقدامات بایسته را معمول دارند.

در طول نگارش کتاب و به هنگام تحقیق میدانی و به خصوص در امر مراجعه به اسناد و جمع‌آوری مدارک و تصاویر (اشخاص و اماکن و اشیاء)، متأسفانه این مسئله پی‌بردم که برخی از همشهریان عزیزم تا حدودی در واگذاری این منابع، قهری و سخاوتمند بوده و با احتیاط بیش از اندازه عمل می‌کنند. امید دارم در آینده و به واسطه این کتاب، از روی اعتماد و با علاقه و اشتیاق و همچنین با هدف تلاش مؤثر برای معرفی زادبوم خود و شرکت فعال در فعالیت‌های علمی و انسانی، با سعه صدر و سخاوتمندی بیشتر به

۱. خوشبختانه این امر مهم محقق شده و این پدیده خجسته شکل گرفت. بعد از تقاضا و تلاش‌های این حقیر، با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مساعدت و همراهی، استانداری البرز، شورای شهر و شهرداری کرج و همچنین با همکاری و همفکری چهره‌های فرهنگی و دانش‌مردان البرز «خانه فرهنگ و پژوهش‌های البرز» تأسیس و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و پژوهش خود را به طور گسترده‌ای پی افکند.

مسئله نگرسته و از در اختیار گذاشتن اسناد و منابعی که در اختیار دارند دریغ نمایند.
این سخا برگی است از سرو بهشت
وای آن کس کو چنین برگی بهشت

مهراب رجبی

پیشگفتار

بعد از انتظاری دلنشین، سرانجام استان البرز در نقشه زیبای کشور جای گرفت و به عنوان سی و یکمین استان ایران معرفی شد. پیشنهاد چنین نامی برای استان نخستین بار در سال ۱۳۷۸ و در جریان انتخابات مجلس ششم از سوی این حقیر مطرح گردید. فکر نمی‌کنم قبل از این تاریخ چنین طرحی مطرح شده بود. شاید هم طرح شده و من از آن خبر نداشتم. علی‌ای حال نامگذاری توسط هر شخص و در هر زمانی که صورت گرفته باشد چندان مهم نیست. آنچه از اهمیت برخوردار است اینست که اینک زادگاهم تبدیل به استان شده است و این امر خجسته نقطه آغازین کار است و امید از این به بعد همت‌ها مضاعف شده و تلاش‌ها به کار گرفته شود تا البرز به جایگاه رفیعی خود دست یابد. نوشته حاضر با هدف معرفی البرز این سترگ کهن و این اسوار پندیده و به محضر خوانندگان ارجمند به خصوص البرزیان دانشور، تقدیم می‌گردد. در این کتاب کلیات و چهار چوب اصلی مرتبط با استان با محوریت کرج مورد بحث و ادیان قرار گرفته و عمدتاً به موضوعاتی همچون البرز در اساطیر، جغرافیای تاریخی، طبیعی و انسانی، تحولات جمعیتی، الزامات و ضرورت‌ها و همچنین پاره‌ای دیگر از واقعیت‌ها و بایسته‌های کاربردی و اجرایی استان البرز (ایران کوچک) آن هم نه به صورت مشروح، پرداخته شده است.^۱ ان شاء الله در آینده با کمک و همکاری البرزیان عزیز به خصوص با

۱. «یکی از نوشته‌ها و همچنین در چند سخنرانی این فرضیه را عنوان کردم که «البرز قلب ایران است». اگر ایران را به

تشریک مساعی و هم فکری دانشوران، علاقه‌مندان و اندیشمندان این استان دیرینه اما نو، سایر شهرهای استان البرز؛ (آسارا، اشتهارد، چهارباغ، شهر جدید هشتگرد، طالقان، کمال‌شهر، کوهسار، گرمدره، ماهدشت، محمدشهر، مشکین‌دشت، نظرآباد و هشتگرد، زیر عنوان البرز ۱، ۲، ۳ و...) معرفی و در خصوص مسائل آن‌ها بحث خواهد شد. ضمن اینکه شهرهایی بزرگ دیگری هم چون گوهردشت (رجایی شهر)، فردیس و مهرشهر که هر یک دارای چندین شهر اقماری و حومه‌های متعدد و پر جمعیت می‌باشند نیز می‌بایست معرفی مسائل آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بحث مشروح در خصوص آداب، رسوم، فرهنگ، هنر، معارف، اخلاق، عادات، آیین زندگی، نگرش‌ها، قوانین و روابط اجتماعی و آنچه به عنوان فرهنگ عامه و فولکلور نیز مشهور است هم ان‌شاءالله در نوشته‌های بعدی داده شده مطرح و به معرض نقد گذاشته خواهد شد.

معرفی بررسی فرهنگ بومی، شرح فرهنگ مهاجر و بیان خرده‌فرهنگ‌ها که به نظر می‌رسد در البرز کنونی چندین نفر از هم قابل تفکیک نبوده و بر اثر آمیختگی، فرهنگ واحدی را به وجود آورده است به همراه معرفی مکان‌های مقدس همچون؛ مساجد، تکایا و امامزاده‌ها، گورستان‌ها، اگر تاریخی، ابنیه باستانی و جاذبه‌های گردشگری، رجال و مشاهیر علمی و فرهنگی و همچنین ماهی‌های فرهنگی و صنایع دستی نیز از جمله مسائل مهمی می‌باشد که در نظر اسباب و همفکری و هم‌اندیشی همشهریان عزیز مورد بررسی قرار گیرد.

از خوانندگان صاحب صلاحیت و از علاقه‌مندان به البرز باشکوه انتظار دارد از راه لطف و انسانیت و به شیوه خردورزی و کرامت‌انسانیت، راهنمایی‌ها و نقطه نظرات اصلاحی خود را در اختیار نگارنده قرار دهند. قبل از این به متن کتاب، مناسب است در خصوص واژه ایران کوچک که به درستی به کرج و (اینک البرز) اطلاق شده است، بخشی از دیباچه کتاب شیر و عقاب که در خصوص روابط ایران و آسارا بعد از انقلاب اسلامی و توسط جیمز بیل نوشته شده است را بیاورم. چرا که یکی از اهداف من در نگارش این مجموعه معرفی اجمالی و ارائه‌شناختی نسبی از هویت البرز و البرزیان است در بخشی از مقدمه کتاب یاد شده که توسط خانم فروزنده برلیان نگاشته شده آمده است:

منزله یک پیکر تصور کنیم، تهران مغز و البرز قلب این پیکر خواهد بود. وظیفه عمده قلب خون‌رسانی به دیگر اجزا و اعضا می‌باشد. اگر این اندام خوب کار کند، کل پیکره خوب کار خواهد کرد و اگر خدای‌نکرده قلب دچار اشکال و نارسایی باشد، دیگر اعضا و اندام‌ها نیز، دچار اشکال و نارسایی خواهند بود. این نظریه مورد استقبال بسیاری البرزشناسان، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران در علوم اجتماعی و فرهنگی قرار گرفت.

«سابقه فرهنگ ایرانی، غرور ایرانی است، تنها چیزی که در طی قرن‌ها غارتگری از کشورمان باز در دنیا گسترش یافته است و بر فرهنگ و هنر و مدنیت آن اثر گذاشته است. برای شناخت ایرانی نخستین درس این است که مردم ایران شیفته ادب و دانش‌اند و کسی را که از این دو بری باشد فرومایه می‌شمرند.

تنها راه نفوذ به قلب ایرانی احترام به سنت‌ها و ملیت ایرانی است. ما ملتی نیستیم که به همت «لورن» عربستان» به وجود آمده باشیم. اگر از رود هند و ترکیه و بخش اعظم جزایر یونان و تمام سواحل شرقی مدیترانه و مصر و حبشه دیگر جزئی از کشور ما نیست، ولی تاریخ و فرهنگ ما همچنان غنی و دنیا گیر باقی مانده است. این گذشته پر آوازه و فردگرا و موهن ما را موظف می‌دارد که دور از هر گونه پر مدعائی، به هویت آن عمل کنیم. اگر یک قرن پیش خانم «گرتودیل» وارد کاروانسرای می‌شود تا به جمعی روستایی که سوار آبی هستند گرد آمده‌اند بپایند و می‌بیند آنان آتش را به او سپرده دور می‌شوند و اظهار نظر می‌کنند که «این مردم هیچ‌گاه متمدن نمی‌شوند» نتیجه عقب ماندن از قافله نیست. بلکه این می‌سازد که از عدم شناخت او از ایتار ایرانیان در (گرامی داشتن) مقدم مبهمان و از راه رسیدن است.

بی‌مناسبت نیست بخشی از نوشته‌های پایانی «مسیحیل» در کتاب یاد شده را نیز بیاورم: «ویلیام داگلاس رئیس سابق دیوان عالی آمریکا زمانی گفته بود، ایرانیان خویشاوند معنوی آمریکایی‌ها هستند. این کتاب بر آن است تا نیرویایی که بر ضد این خویشاوندی به مبارزه برخاسته‌اند و به آن صدمه زده‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در دنیایی که بر اثر بی‌کفایتی از هم گسسته، با سوء تفاهم به ناتوانی افتاده و در خنونت به لرزه درآمده است، عقاب آمریکا پیش از قوی ساختن پر و بال‌ها و تیز کردن پنجه‌ها، لازم است کارهای بیشتری انجام دهد. و در این زمینه باید در ارتقاء کیفیت درک و مهارت در برقرار نمودن روابط خود و بالا بردن اعتبار بر پیشگفتار داشت خود از کتاب «پندار نیک کوشا» و پویا باشد. تجربه دردناک یا شیر ایران در خلیج فارس می‌تواند تجربه‌ای ارزشمند و آموزنده برای عقاب باشد. اگر چنین تجربه‌ای درک و احساس شود عقاب آمریکا که زمانی سرگشته و آسیب‌پذیر شده بود، باز می‌تواند قدرت و عزت خود را در هاله‌ای از شکوه و احترام، در تمامی سرزمین‌ها باز یابد.»